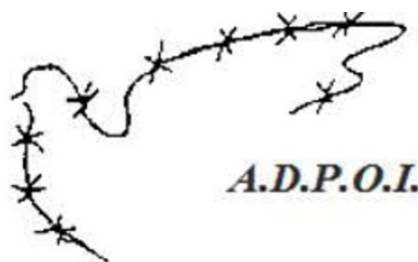


اعدام، یک جنایت دولتی است، بس کنید!



اطلاعیه

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس

عقوبین المللی: "جمهوری اسلامی، در دومین جایگاه اعدام در جهان"

روز سه شنبه 21 آوریل، سازمان عقوبین المللی در گزارش سالیانه خود اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران در سال 2019، دستِ کم 251 نفر را اعدام کرده است. برخی از آنان هنگام "ارتکاب جرم"، کمتر از 18 سال داشتند.

در این کارنامه سیاه، جمهوری اسلامی پس از کشور چین (با بیش از هزار اعدام)، مقام دوم را "احراز" کرده است. در رده های بعدی، به ترتیب عربستان سعودی (با 184 اعدام و افزایش زیاد نسبت به سال 2018)، عراق (بیش از صد اعدامی که عمدتاً اعضای داعش بودند) و مصر (32 اعدامی) قرار دارند.

به رغم واگیری ویروس مرگبار "کووید-19" و تلفات وحشتناک آن در سراسر جهان و از جمله ایران (با بیش از 5481 جان باخته "رسمی" تا امروز)، اجرای حکم اعدام در ایران ادامه دارد. در روزهای اخیر، جمهوری اسلامی علاوه بر اعدام یک زندانی کرد، سه نوجوان را که هنگام "ارتکاب جرم"، طبق قوانین جاری، "صغیر" و "کودک" محسوب می شدند، اعدام کرده است.

روز 22 آوریل، خانم میشل بچله، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، مقامات ایران را به خاطر اقدام به اعدام 2 کودک در فاصله 4 روز محکوم کرد.

21 آوریل، شایان سعید پور در زندان سقز اعدام شد. او متهم به ارتکاب جرمی بود که در زیر 18 سالگی مرتکب شده بود. وی از جمله زندانیانی بود که در پی شیوع کرونا از زندان سقز فرار کرده و سپس دستگیر شده بود.

روز 8 آوریل نیز، مجید اسماعیل زاده در اردبیل اعدام شده بود. زندانی سوم، دانیال زین العابدینی نام داشت که در زمان ارتکاب جرم زیر 18 سال داشته و در زیر ضرب و شتم ماموران به ارتکاب آن، "اقرار" کرده بود.

این اعدام ها، نقض فاحش و بارز حقوق و قوانین بین الملل است.

عقوبین الملل در 9 آوریل اعلام کرده بود که در جریان اعتراض به واگیری ویروس کُرونا و شرایط نامطلوب بهداشتی زندان های جمهوری اسلامی، ماموران امنیتی حکومتی چندین زندانی را در شهرهای مختلف کشور به قتل رسانده اند. علاوه بر اجرای حکم اعدام، زندانیان در زندان های جمهوری اسلامی تامین جانی ندارند.

در حالی که در اثر فشار افکار عمومی و به ویژه مبارزه فعالان حقوق بشر در سراسر جهان، حکم اعدام در بیشتر کشورها متوقف شده است (و از جمله کشور همسایه ما افغانستان که 2019 اعدامی نداشت)، جمهوری اسلامی رکورددار اعدام در بین کشورهایی است که هنوز این حکم غیرانسانی را به اجرا در می آورند.

در شرایط قرنطینه در بسیاری از کشورهای جهان، تلاش کنیم تا از طریق شبکه های اجتماعی و ارتباطی و ارسال نامه و ای میل به مقامات کشورهای محل اقامت مان، ضمن محکوم کردن جنایت های جمهوری اسلامی و خواستاری لغو حکم اعدام، از آن ها بخواهیم که مقامات ایران را محکوم و نکوهش کنند.

"انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران" از نهادهای حقوق بشری و بین المللی می خواهد که با افزایش فشار بر جمهوری اسلامی، اعتراض خود را به گوش مقامات این کشور برسانند. ما از نهادها و احزاب و سازمان های حقوق بشری و مترقی می خواهیم که با محکوم کردن جمهوری اسلامی، از مسئولان این کشور بخواهند که اعدام را متوقف کرده و بر آزار زندانیان و به ویژه زندانیان سیاسی خاتمه دهند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس

پاریس، 23 آوریل 2020

adpoi@yahoo.com

ضرورت اتحاد در اپوزیسیون مردمی

فرامرز دادور

بحرانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل جامعه ایران را در بر گرفته است. اکثریت قاطع مردم بویژه در میان طبقات و اقشار کارگری، زحمتکش و محروم اعتماد چندانی به نقش سازنده جمهوری اسلامی برای اداره کشور در راستای پیشرفت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارند. در واقع وقوع پی در پی بحرانها در گرو موجودیت نظام ارتجاعی تئوکراتیک که اقتصاد آن نوعی سرمایه داری شدیداً فاسد است، میباشد. تداوم سیاستهای استبدادی حکومتی، نبود آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی، سرکوب حرکتهای انتقادی و تشکل یابی مستقل، چپاول مافیائی ثروت، پیشبرد برنامه های نئولیبرال اقتصادی (خصوصی/خودمانی سازی، نبود حقوق و قراردادهای دمکراتیک در محیط کار و تشدید استثمار) به شرایط بسیار محروم و وخیم برای اکثریت توده های مردم منجر گشته است. در مقابل، مردم علاوه بر تداوم مقاومت و اعتراضات، در مقاطع مختلف به خیزش های توده ای مانند دی ماه 96 و آبان ماه 98 روی آورده اند و مبارزات در همه جوانب اجتماعی همچنان ادامه دارد.

در واقع در ایران، از همان ابتدای انقلاب و غصب حکومت بوسیله گردانندگان جمهوری اسلامی، جنبشهای مردم به انواع گوناگون مقاومت نموده برای خواسته های دمکراتیک سیاسی و مناسبات عادلانه اقتصادی و اجتماعی مبارزه نموده اند. در شرایط کنونی نیز، فعالان کارگری و مدافعان آزادی و حقوق زحمتکشان، برغم تداوم سرکوبهای وحشیانه از سوی حکومتگران، مطالبات صنفی و دمکراتیک خود را همواره با توسل

به اعتصاب و اعتراض به پیش می‌برند. در مقاطع و به مناسبت های گوناگون به مطالباتی مانند پرداخت حقوق معوقه و بیکاری، افزایش در حداقل دستمزد، تامین بیمه های بیکاری و اجتماعی، توقف خصوصی سازی، لغو قرار دادهای پیمانی، حق تشکل مستقل، رفع هرگونه تبعیض جنسیتی و آزادی کارگران و همه زندانیان سیاسی در بند در ابعاد وسیع دامن زده میشود.

اخیرا، در اواخر فروردین 1399، چهار جریان مستقل کارگری و اجتماعی: سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، شورای بازنشستگان ایران، گروه اتحاد بازنشستگان و اتحاد آزاد کارگران ایران در اعتراض شدید به تصمیم شورای عالی کار (که یک " نهاد سرسپرده و مدافع راستین استثمارگران" معرفی میگردد) در تعیین حداقل مزد برای سال 99 به حدود یک میلیون و هشتصد هزار تومان که "یک پنجم" هزینه ماهیانه زندگی خانوار کارگری را تشکیل میدهد، را "در خور شان و منزلت انسانی" ندانستند. دستمزد حداقل اعلام شده، "کرونای زندگی کارگران" معرفی گردیده با توجه به تداوم "رکود شدید اقتصادی، سقوط ارزش پول، جهش سرسام آور قیمت کالا و تورم"، آنرا کمر شکن اعلام کردند. در همین رابطه، روزنامه نگاران مستقل ایران نیز در نفی اینکه آنها در جایگاه "خالقان واقعی ارزش" نباید به عنوان "کارگران فرهنگی" در خدمت "ایدئولوژیک سرمایه و مذهب" فعال باشند، اعلام نمودند که اتفاقا میبایست به مثابه جنبشی باشند که در راستای "به آتش کشیدن و بر ملا کردن نهاد استثمار و استبداد"، قلم بزنند.

اما حکومتگران، به هیچ روی پاسخگوی مطالبات مردم نیستند. گرچه در میان گردانندگان سیاسی جامعه در حیطه مدیریت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (چگونگی اداره سیاسی جامعه و تفاوت در نوع چپاول)، اختلافات محسوسی پدیدار شده و بویژه در ده سال اخیر خط کشی های کمرنگی بین حکومت گران اصلی (اصول گرایان به رهبری علی خامنه ای، طیف نزدیک به وی و تعداد معدودی از فرماندهان سپاه) و گروه های اصلاح طلب و اعتدالگرا ظاهر گشته و در این بین افرادی مانند میر حسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد خانه نشین گشته، شخصیتها و جریانات معتدل تر دیگر به کنار زده شده اند. اما با وجود تصمیم گیریهای اصلی حکومتی با خامنه ای و نزدیکان وی و دنباله روی از سوی دیگر مقامات و نهاد ها، استبداد فقهاتی همچنان ادامه دارد. البته برخی از مقامات پیرامونی یه شکایات رقیق خود ادامه میدهند و به گفته علی مطهری، نماینده مجلس دهم، "مجلس در

مسائل مهم ایران تصمیم گیرنده نیست". اما بهر حال، تضاد اصلی و لاینحل میان کلیت حکومتگران با اکثریت توده ای مردم شدید تر نیز گشته است.

در سالهای اخیر، اقدامات محسوسی در چالش به سیاستهای سلطه گرانه رژیم از سوی طیفهایی در جامعه مدنی مانند نامه های 14 نفری جهت مشروعیت زدائی از جایگاه ولی فقیه و همچنین نوع رقیقتر آن در دستگاه های دولتی (ب.م. برخی از نمایندگان مجلس) در تقابل با سیاستهای انحصارگرایانه به حرکت در آمده است که نشاندهنده وجود شکافهای متعدد در کلیت نظام میباشد. البته این روند از انتقادات نسبتا جدید، به سیر اصلی اعتراضات و اعتصابات انبوه که عمدتا از سوی فعالان کارگری، اجتماعی، هنرمندان و فرهنگیان برقرار بوده است، اضافه شده اند. در رابطه با بیماری مرگ آور ناشی از وبروس کورونا، بسیاری از فعالان اجتماعی و مقامات از میان رده های پایین دولتی مواردی مانند بی برنامگی و سود جوئی حکومتگران را به باد شدید انتقاد گرفته اند. در این میان برای نجات جان زندانیان زندانی، بویژه بابت کشندگی ویروس کورونا، اعتراضات وسیعی برپا شده و برای مثال در هفته های اخیر میتوان به نامه پانزده تشکل صنفی فرهنگیان کشور به ریاست قوه قضائیه اشاره نمود که خواهان آزادی تمامی زندانیان بخصوص معلمان در بند شده اند. جریان مادران پارک لاله نیز در اطلاعی به تاریخ 15 فروردین 1399 در کنار سایر گروه های حقوق بشری، " خواستار آزادی هر چه سریعتر تمامی زندانیان سیاسی و زندانیان عادی کم خطر" شدند.

در واقع با توجه به وجود بحرانهای گوناگون سیاسی و اجتماعی، سوال عمده در برابر جنبش آزادیخواه و عدالتجوی ایران این است که آیا فرایند ترکیبی از عناصر ذهنی مانند ارتقاء در شناخت و آمادگی فکری-عقیدتی در میان غالب مردم به سطح رویارویی ساختار شکنانه با نظام رسیده است. اگر معیار اصلی برای ارزیابی از وقوع آن، اوجگیری مبارزه هموند در میان جنبشهای مردمی و از جمله کارگران، معلمان و زنان است، در آنصورت با توجه به واقعیات کنونی میتوان گفت که تا نیل به حرکت وسیع انقلابی هنوز فاصله است. همانگونه که در خطوط بالا ذکر گردید، محدوده کنشگری در میان کارگران فعال، عمدتا در راستای مطالبات صنفی، معیشتی و آزادیهای دمکراتیک انجام میگردد. فعالیتهای جنبش زنان نیز بخاطر تداوم سرکوبها و تبعیضات از اوان انقلاب 1357، هنوز در پیچاپیچ تلاشهای نیمه قانونی و برابری طلب محدود مانده است. جنبشهای دیگر در

میان آنها معلمان، بازنشستگان، پرستاران و عمده کارمندان در بخشهای خدمات نیز به تلاشهای منفی و مطالباتی، گرچه نه ساختار شکنانه ادامه میدهند.

واقعیت این است که هنوز در میان جنبشهای مردمی، مقاومت و اعتراض از سوی جریانات انسجام یافته، متصل به هم و وسیع صورت نمیگیرد. گرچه وزنه اصلی مبارزات بر عهده توده های مدافع آزادی، دمکراسی و عدالت اقتصادی میباشد، اما اعتراضات آنها، عمدتاً بخاطر وجود خفقان سیاسی، هنوز از مرحله عمدتاً تدافعی به تعارض گسترده خیابانی ارتقاء نیافته است. کنشگران عمدتاً مقطعی و حول موضوعات مشخص اقتصادی و اجتماعی (ب.م. حقوق اقتصادی و مدنی) و نه در راستای براندازی نظام و مبتنی بر پلاتفرمهای مشخص سیاسی، افق های روشن استراتژیک و سازماندهی متحد، فعالیت میکنند. برای نمونه، در تاریخ 30 فروردین 99، فعالان در شورای هماهنگی تشکلهای منفی معلمان ایران مجبور میشوند که اعتراضات خود به سازمان برنامه و بودجه را به عدم رعایت "اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری" و از جمله احیای درست "رتبه بندی" در سالهای اخیر و نه نفی کلیت نهاد ها و قوانین غیر مردمی نظام، محدود کنند.

با اینحال، خیزشهای مردمی رخ میدهد که هنوز عمدتاً واکنشی (ب.م. دی ماه 96 و آوریل 98) و تا حدی بدون تمرکز بر هدف مشخص و ارزیابی مناسب از چگونگی پیشبرد مبارزات و راهکار های درگیری با رژیم انجام میگیرند. البته شکی نیست که اکثریت توده ها خواهان بقای جمهوری اسلامی نیستند، اما شواهد نشان میدهد که این خواسته ها هنوز بطور عمومی در یک جنبش گسترده دمکراسی خواهانه قوام نیافته است. برای موفقیت در راستای تحول به سوی دمکراسی ضروری است که در میان جریانات مردمی، یک اتحاد وسیع، فارغ از دخالت قدرتهای خارجی و حول محور عبور از نظام در جهت ایجاد حاکمیت مردم بر پایه ساختار بلافاصله جمهوری، لائیک و دمکراتیک شکل بگیرد.

در میان جنبشهای مردمی و از جمله فعالان در بین کارگران، زنان، دانشجویان، فرهنگیان، هنرمندان و ملیتها که دارای تفاوت های عقیدتی و سیاسی نیز هستند، گرایش سوسیالیستی غالب نیست. اما در میان بخشهای بزرگتری از این جریانات مردمی، اشتراکات سیاسی و اجتماعی در راستای نفی نظام و دمکراسی خواهی وجود دارد که میتواند آورنده زمینه های انسجام نوعی جبهه و یا ائتلاف دمکراتیک در میان اپوزیسیون مردمی باشد. در واقع در صورت پیدایش همبستگی گسترده سیاسی (نوعی اتحاد دمکراتیک) در بین جنبشهای مختلف مردمی

و وجود چشم‌اندازهای واقع‌گراانه مبارزاتی حول پرنسپ‌های اساسی مانند اعتقاد به جمهوری، لائسیته و ارزش‌های جهانشمول حقوق بشر، رسالت پیشروی مستقل و دمکراتیک اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی موفقیت‌آمیز خواهد بود. بنابراین با توجه به واقعیات موجود در جامعه، روشن است که از ایده سنتی و دگماتیک تاریخی موجود در میان بخشی از نیروهای کمونیست که فرایند حرکت در هر سطحی به سوی سوسیالیسم را تنها در گرو وجود هژمونی سیاسی کمونیست پرولتاریائی میدانند، باید فاصله گرفت.

واقعیت این است که در ایران مانند کشورهای دیگر، جنبش‌های اجتماعی ابتدا برای مطالبات مشخص خود تلاش میکنند که عمدتاً در راستای اهداف دمکراسی خواهانه و عدالتجویانه جنبش سراسری آزادخواه میباشد. با توجه به اینکه نظام ارتجاعی تئوکراتیک در چارچوب وجود نوعی سرمایه داری فاسد و غیر مولد، ستم اعمال نموده جامعه را می‌چاپد، بدیهی است که اهم مطالبات مردم در راستای مقابله با استبداد، ایجاد عدالت اقتصادی و تلاش برای مشارکت دمکراتیک در امور جامعه سمت و سوی می‌یابد. و در حالیکه توده‌های مردم برای نیل به مجموعه‌ای از خواست‌های دمکراتیک صنفی، اجتماعی و سیاسی تلاش میکنند و بنظر میرسد که آنها هنوز از یک راهکار استراتژیک سیاسی همگون و متحد برای مبارزه با رژیم برخوردار نیستند، پس برای جریان‌ها و سازمان‌های مترقی و دمکراتیک و بویژه چپ‌ها باید مهم باشد که به وجود سمتگیری غالب دمکراسی خواهانه در بین توده‌های مردم و تجمع‌های محلی و سراسری آنها توجه لازم داشته باشند.

در این ارتباط، مسئله بسیار مهم این است که حتی در کشورهای پیشرفته و دارای آزادی‌های دمکراتیک، طبقات و اقشار عمده‌ای از زحمتکشان و اقلیتهای ملی و مذهبی بدلائل گوناگون (نمونه کاندیتاتوری برنی سندرز در آمریکا) به سوی برنامه‌های مترقی و عدالتجویانه جذب نمیشوند. ولی بهر حال میباید برای مبارزان مردمی اهمیت داشته باشد که در همبستگی و همکاری عملی برای مقابله با استبداد و حمایت از حقوق دمکراتیک در راستای پیشرفت بسوی جامعه انسانی تر فعالیت گردد. بویژه برای جنبش چپ باید روشن باشد که مبارزه برای تعمیق دمکراسی، در عین اینکه لزوماً سمتگیری ضد سرمایه داری ندارد، اما بخودی خود یک ضرورت سیاسی مترقی بسوی سوسیالیسم میباشد. بخش بزرگی از جریان‌ها چپ در اروپا، آمریکا و بویژه در امریکای لاتین با شناخت از این معضل، بدرستی برای تقویت مطالبات دمکراتیک تلاش میکنند.

مهم است که نیروهای چپ در خلال دخالت فعال در مبارزات توده ای و شرکت در اتحادیه های دمکراتیک با جریانات مترقی (نه لزوماً سوسیالیستی)، همچنین در ائتلاف های مشروط به مبارزات طبقاتی، در حد امکان با نیروهای ضد سرمایه داری نیز متحد گردند. چه افشاگری از آسیبهای مناسبات سرمایه داری و تاکید بر اینکه دنیای برتر انسانی فرای آن میسر است برجستگی خودش را دارد. و البته باید روشن باشد که کنشهای سوسیالیستی در جبهه های دمکراتیک به معنی وجود تناقض (در عین وجود اختلاف) بین مسیر فعالیتهای دمکراتیک و سوسیالیستی نیست. تجربیات تاریخی و اصول برآمده از آن نشان میدهند که بخش عمده از دستاوردها در عرصه مطالبات دمکراتیک مانند آزادیهای سیاسی و رفاه اجتماعی میتوانند بنیانهای ساختاری و حقوقی برای پیشرفت آگاهانه توده ای مردم بسوی سوسیالیسم را تشکیل بدهند. در واقع در ایران، توانمندی در استفاده مناسب از تاکتیکهای رادیکال و انقلابی جهت براندازی نظام به شناخت لازم از اوضاع اجتماعی، قدرت تهاجمی رژیم و توان اپوزیسیون مردمی برای رویارویی با سرکوبها، بستگی دارد و در این ارتباط، تمرکز انحصاری بر رویکرد ایدئولوژیک به مبارزه برای نیل به مجموعه اهداف دمکراتیک و انسانی نادرست میباشد. مردم ایران به وجود یک اپوزیسیون مردمی وسیع، متنوع و در عین حال متحد علیه رژیم، حول محور مطالبات عمومی دمکراتیک نیازمند هستند.

فرامرز دادور

22 آوریل 2020

آیا آخوندها تصمیم به کشتار میلیونی مردم ایران دارند؟

آیا آخوندهای "حوزه های علمیه" قم و مشهد تصمیم دارند که کشتار میلیونی مردم ایران را بتدریج عملی کنند؟

امین بیات

آخوند شیاد و امنیتی بنام روحانی وقیحانه اعلام میکند که 60 میلیون نفر از مردم ایران واجد شرایط دریافت یارانه چهل و پنجهزار تومان میباشند، و نمیگوید کدام سیاست مخرب و توسط چه کسانی باعث این فقر هم گیر شده است. در زمانی دیگر در جلسه ی سه شنبه 19 فروردین "شورای امنیت ملی" گفته: "اگر بین دو تا دو و نیم میلیون نفر جان



خود را در اثر ابتلا به ویروس کرونا هم از دست بدهند، به دلیل وضعیت اقتصادی نمیتوان کشور را تعطیل کرد." یعنی اقتصاد و ادامه حیات رژیم مقدم بر جان مردم ایران است.

روحانی باز هم گفته که: "اگر مشاغل و اصناف را تعطیل کنیم، چند وقت دیگر با اعتراض خیابانی 30 میلیون گرسنه روبرو خواهیم شد."

دولت مستعصل روحانی وعده کمک به مردم ایران میدهد، آنهم وقیحانه اظهار میدارد که به هر نیازمند ایرانی یک ملیون تومان وام "قرض الحسنه" می پردازد با بهره 12%، در این رابطه سر و صدای حتی خودیها بلند میشود که در اعتراض به تصمیمات دولت بی خاصیت میتازند و بخشی از سیاست ضد مردمی دولت را افشاء و بر ملا میکنند، اما غافل از اینکه خود آنها هم در این منجلاب روحانیت و سپاه و عملکرد 41 ساله این جانیان که کشور را به لبه پرتگاه نابودی کشاندند شریک جرم هستند، در صورتیکه این همه جنایت و دزدی و فساد و اصول اسلامی آنها، شیادان آخوند ها نهفته است و نمیتوان دیگر آبروی نداشته روحانیت را حفظ کرد.

در این جلسه نیز گفته شده که: "تا بحال 18000 نفر جان خود را در اثر ویروس کرونا از دست داده اند." که البته این تعداد نیز به مراتب بیشتر از آن است که اعلام کرده اند. و این درحالیست که بودجه ی سال 99 دولت برمبنی فروش هربشکه نفت به 50 دلار تنظیم شده است، زیان وارده از ویروس کرونا به ایران بدون نفت، اقتصاد ورشکسته را در معرض خطر نابودی مطلق قرار داده است، ایران بر اثر فشار غیر قابل تحمل تحریمها کمر راست نخواهد کرد، کاهش قیمت نفت هر بشکه به 20 دلار، رکود مطلق اقتصادی را بدنبال خواهد داشت.

آیا پاد زهر جنایات هولناک در ایران ادامه انقلاب است، آیا انقلاب

مردم ایران پس از 41 سال دو باره راه خود را تا رسیدن به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، ادامه خواهد داد، و ما به زودی در ایران شاهد حرکت انبوه میلیونی از گرسنگان، معترضین، بیکاران از زن و مرد خواهیم بود که به خیابان خواهند آمد و در جهت انهدام کلیت نظام ترور و وحشت آخوندی اقدام عملی خواهند نمود، درحالیکه مردم در وضعیت اسفباری در برابر بیماری فراگیر عمدی کرونا، قرا داده شده اند، عملی است، و آیا اعضاء تروریست حشدالشعبی و حزب الله لبنان در قم و مشهد برای سرکوب، و ایرانی کشی آماده نشده اند، ایرانیان قبل از هر چیز باید این تروریستهای ضد ایرانی را از ایران بیرون کنند.

کمکهای آمریکا و تزریق دلار به کشور های همجوار ایران حتی به سوریه، یمن برای مبارزه با ویروس کرونا و محاصره مرزهای ایران از چهار سو از زمین و هوا و دریا، و ممنوع کردن کمک پرداخت پنج میلیون دلاری صندوق بین المللی پول به ایران، و پشت پا زدن روسیه در مورد نفت به ایران، تنها میماند روابط حسنه با دولت چین و مشتی تروریست در جهان، دولت غیر متعادل ایران از سر ناچاری در زیر یوغ فرمانبرداری از چین رقیب آمریکا در اقتصاد پناه برده است، و تمام امید و آرزوهای خود را از این قبله مائوئیستی، کمونیستی، طلب میکند.

در این شرایط اسفبار پایگاه الکترونیک دفتر " بیت خامنه ای " برای دریافت کمک مالی از مردم به التماس والتجا شهادانه میپردازد، درحالیکه امپراطوری مالی 95 میلیاردی کاخ نشینان در لواسان از بهترین شرایط زندگی برخوردارند، و میلیاردها ثروت مردم را در اختیار دارند، ابواب جمعی آستان قدس رضوی چنگال خون آشام خود را توسط مزدوران ضد ایرانی بر این ثروت گسترانده اند و از آن فقط بنفع خودیها و جانیان مزدور رژیم استفاده میکنند.

اموال غارت شده مردم ایران توسط خمینی و خامنه ای و امروز به پاسداری سپاهیان تروریست و حراج آن در منطقه جهت تقویت باند های تروریستی لبنانی، عراقی و یمنی و دولت آدم کش سوریه، حالا دهها میلیون بیکار، گرسنه از جمله کارگران، معلمان، بازنشستگان، با این توصیف " رهبر " حيله گر و دزد هنوز دستش در جیب مردم و از مردم میخواهد به گرسنگان کمک کنند و این در حالی است که سه بنیاد بزرگ مالی زیر مجموعه "بیت خامنه ای" را تشکیل میدهند: 1- "ستاد اجرائی فرمان امام" 2- "بنیاد مستضعفان" 3- " آستان قدس رضوی."

این سه مرکز مالی در ایران بیشترین درصد ثروت مردم ایران را در اختیار دارند، یعنی 90% ثروت جامعه، که طی چهار سال گذشته به زور سر نیزه، زندان، شکنجه و اعدام، این قدرت مالی را در اختیار گرفته اند، اموال این موسسات سه گانه متعلق ب مردم و ایرانیها است و دولت بدون تدبیر و اراده و ریاکار و دست نشانده نمیخواهد و نمیتواند این ثروت بیکران را در اختیار خود در آورد و برای رفاه حال مردم گرسنه، استفاده کند.

چهل سال تمام نفت را فروختند و آخوند ها پول آنرا بالا کشیدند و سهمی به مردم ندادند، اما حالا که ثروت مردم در این سه بنیاد مالی جمع شده است، و 60 میلیون محتاج و فقیر در جامعه که در اثر تدابیر دولتهای مختلف غیر ایرانی و دزد بوده است، اما حاضر نیستند حتی بخشی از این ثروت را به مردم برگردانند، اما سخاوت مندانه بصورت میلیاردی در یمن، عراق، سوریه و لبنان به تقویت تروریستهای این کشورها به مصرف میرسانند، این است عملکرد بنیاد های مالی ضد انسانی " بیت رهبری"، با انواع ریا و دروغ پراکنی و کلاشی همراه، پخش خرافات اسلامی که در حاکمیت ترور و فساد نهادینه شده و از همه چیز حتی ویروس کرونا پول میسازند و جان ایرانی برایشان بی ارزش است، تنها راه چاره ی مردم با توسل به زور باید این ثروت دزدیده شده را از بیت آخوند مزدوری چون خامنه ای پس گرفت و در اختیار رفاه عمومی و ملی، قرار داد.

این بنیاد ها در سرتاسر کشور از شرکت ملی نفت ایران ، پتروشیمی، برق، گاز ، مخابرات ، بانکها و خدمات فرهنگی، چاپ، جهانگردی، کشتیرانی ، بیمه و... سهم و فعالند و زیر مجموعه این بنیاد ها را تشکیل میدهند و البته از پرداخت مالیات به دولت هم معافند و هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی مجاز نیست در مورد این بنیاد های مالی تحت فرمان رهبری " ولایت فقیه" تحقیق و تفحص کند، حتی مجلس و نمایندگان مردم " هم مجاز نیستند و تنها اختیار عنان بدست بی کفایت و ضد مردمی "رهبری" است، بهر حال دارائی و درآمد سالیانه این بنیاد ها هزاران میلیارد است که متعلق ب مردم ایران است، و این درحالیست که بخش بزرگی از نیازمندان مواد غذایی از درودن سطل آشغال جستجو میکنند.

و اما در خارج از کشور با " بنیاد علوی" مواجهیم که میلیاردها ثروت در اختیار دارد که باید این ثروت از چنگال خون آشام مزدوران جمهوری اسلامی رها شود و بنفع رفاه عمومی مردم عادلانه تقسیم شود، این بنیاد با کشورها ئی که دارای سیستم روشن مالی

همچون ایران نیستند ، همکاری میکنند ، و درآمدهای میلیاردری آنرا مجددا سرمایه گذاری در بخش مستقلات در آمریکا اروپا و استرالیا ، سرمایه گذاری در قمار خانه های جهان در ترکیه، آمریکا، باکو، و کشورهای اروپای مرکزی ، و در آمد بنیاد علوی سالانه بر میلیاردها دلار بر آورد شده است که تنها یک نمونه آنرا یاد آور میشوم و آن وارد کردن ارز 10 میلیارد دلاری به بازار ارز ایران بود جهت بستر سازی برای دولت بی خاصیت روحانی ، “بنیاد علوی” در خارج از کشور واسطه سرمایه گذاری “آستان قدس رضوی ” میباشد.

به هر صورت علم آزمایشگاهی و پزشکی بالاخره هرچه زود تر واکسن این ویروس کشنده را به بازار خواهند آورد، و شاید هم قبل از پخش عمدی آن واکسن آنرا برای خودی هایشان درست کرده باشند و آنرا به موقع و پس از کشتار قشر زحمتکش و ضعیف جوامع مختلف ، برای بردن سود از این ویروس بنفع موسسات بنیادهای سه گانه در ایران و شبیه آنها در جهان بهره برداری کنند، و خواهیم دید که عواقب اقتصادی، افزایش چشمگیر بیکاری، مهار تجارت جهانی، بستن مرزها و... را بدنبال خواهد داشت، و پیامد های سیاسی و اجتماعی آن با کاهش واردات، کاهش ارز و پول ملی ، تنزل بورس، گرانی و تورم وحشتناک افسار گسیخته را بمردم جهان هدیه خواهند کرد؟

تاثیر تحولات پس از ویروس کرونا در جهان و ایران:

بنظر من جهان بعد از کرونا در حال تقسیم قدرت و تبدیل شدن آن به چند قطبی توسط آغاز گران جنگ بیولوژیک است، علیه مردمی که دارای هیچگونه صلاحی برای دفاع از خود نیستند و حفظ نظام سرمایه داری در جهان از حفظ جان مردم جهان مهمتر است، آمریکا با لطماتی که متحمل شده و از این ببعد هم خواهد شد ، دیگر یگانه قدرت جهانی نیست و مجبور است این قدرت را که از نتایج جنگهای بین الملل اول و دوم بدست آورده باید بالجبار میان رقبا تقسیم کند، زیرا نیروی اقتصادی، سیاسی، همچنین نظامی ما بین قدرت های بزرگ جهان سرمایه داری یکی پس از دیگری در حال رشد و تکامل و برتری بر دیگر است ، در دید نهائی بین چند قدرت جهانی کشور های در حال توسعه و عقب نگه داشته شده با رژیمهای استبدادی فرو خواهند ریخت و ثروتهای آنها ما بین قدرتهای بزرگ برادرانه تقسیم خواهد شد ، آنچه که در بانکها این جماعت اندوخته اند، همچون ثروت سرهنگ قذافی متعلق به سرمایه داری بانکها در کل، خواهد بود.

اما کشور ما ایران اینبار نیز با داشتن نظامی عقب گرا ،

ارتجاعی، فاسد، خرافاتی، حيله گر و مذهبی و تروریست بطور حتم یکی از سیاهترین مرحله ی تاریخی خود را پس از کرونا آزمون خواهد کرد، البته با دادن تلفات جانی بسیار زیاد، بیماری، بیکاری، قحطی و با دخالت‌های بیگانگان بخصوص آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا، با گسستی بیرحمانه و با از پاشیدگی همه جانبه هم سیاسی، هم اقتصادی و هم اجتماعی، در کلیه سطوح در جامعه فلک زده ایران بوقوع خواهد پیوست.

اگر ایران در گذشته در جنگ‌های بین الملل بیطرف بود، اما امروز دولت حزب الهی ایران مدعی یک سر قضیه است، که در راس برنامه آن تروریسم دولتی و دخالت در منطقه و سرمایه مردم که از استخراج نفت و فروش آن بوده، توسط سرمایه داری جهانی و آمریکا بر اثر تحریمها بنا بودی کشیده شده و فروش نفت به مقیاس صفر تنزل کرده، و در آستانه فرو پاشی قرار گرفته است، و خط دیگری که ایران را شدیداً تهدید میکند و تجزیه ایران را بدنبال خواهد داشت و این نیز در دستور کار سرمایه داری جهانی قرار دارد و متأسفانه نیروهای قومی در ایران هم هیزم بیار این معرکه، هستند.

مختصات جامعه ایران کنونی بعد از کرونا معضل ساختاری است، معضل فقر و برقراری آشکار تفاوت‌های طبقاتی و هر روز به دامنه و گستردگی آن افزوده میگردد، پس از کرونا حد اقل دو یا سه میلیون نفر بیکار به بیکاران قبل اضافه خواهد شد.

دولت ورشکسته فعلی ایران، سخت در گیر گرفتن وام از "صندوق بین المللی پول" است و از شرایط ویروس کرونا سوء استفاده کرده و فغانش به آسمان بلند شده و دست بدامن دولت چین، روسیه و اتحادیه اروپا شده تا بلکه بتواند از شدت تحریمها بکاهد، خامنه ای و "بیت رهبری" میلیاردها اموال مردم را بلوکه و دزدیده و حالا دولت دست نشانده اش قرار است چطور به محرومان جامعه کمک کند، البته امید مردم نباید به "بیت رهبری" باشد، آنها با زبان خوش دلاری از میلیاردها به ایرانیان، نخواهند داد، محرومان جامعه خود باید چاره بیندیشند که چگونه خود را از دست ظلم و جنایات آخوند ها نجات بدهند.

امین بیات

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

ادگار مورن : این بحران وامی‌دارد که از خود بیگانگی روزمرگی را زیر سؤال بریم

مصاحبه کننده: نیکولا تروئونگ

(لوموند - 19 آوریل 2020)

برگردان به فارسی: بهروز عارفی- تقی تام

[متن اصلی به فرانسه در فرمات پی دی اف](#)

[در این جا کلیک کنید](#)

« ... »
...
...
« ... »

ادگار مورن

مناسب سازمان دهیم. از نظر من، یک بار دیگر، این امر کمبود های شیوه شناختی را که به ما تلقین شده، نشان می دهد و موجب می شود که ما آن چه را که جداناپذیر است از هم جدا کرده و آن چه را که به صورت یک اصل واحد و در عین حال متنوع، شکل می دهد، به یک عنصر کاهش دهیم. در واقع، ظهور برق آسای دگرگونی های سریع که با آن روبرو هستیم، این است که هر چیزی که به نظر ما از هم جدا می آمد، به هم مرتبط شده اند، زیرا یک فاجعه بهداشتی، همه آن چه را که انسانی ست، یک باره به صورت زنجیره ای به فاجعه تبدیل می کند.

این نکته تراژیک است که اندیشه جداکننده و گاهنده در تمدن ما حکم راند و سکان سیاست و اقتصاد را در دست داشته باشد. این کمبود فوق العاده، به خطاهای تشخیص، پیشگیری و همچنین به تصمیم های ناهنجار منتهی می شود. من می افزایم که حرص سودآوری پیش سلطه گران و رهبران ما به اقتصادهای گناهکار منجر می شود، نظیر مورد بیمارستان ها و توقف تولید ماسک در فرانسه. به عقیده من، کمبودها در طرز تفکر ما، در کنار سلطه ی بی چون و چرای حرص لگام گسیخته برای سودآوری، مسئول فاجعه های بیشمار انسانی است که از فوریه 2020 رخ داده است.

این امر حقایق دارد که قدرت حاکمه علم را برای مبارزه با اپیدمی در اختیار بگیرد. زیرا، شهروندان که ابتدا خاطر جمع بودند، به ویژه به خاطر شیوه درمانی پرفسور رائل، سپس دریافتند که پزشکان نظریه های متفاوت و حتی متضادی دارند. شهروندان آگاه درمی یابند که برخی از دانشمندان بزرگ با صنایع داروسازی منافع مشترک دارند، صنایعی که در وزارت خانه ها و رسانه ها لابی نیرومندی دارند که قادرند برای تمسخر ایده های ناسازگار، کارزار به راه اندازند.

به یادآوریم پرفسور مونتانیه را که همراه با چند نفر دیگر، در مقابل دانشمندان و صاحب منصبان فضل فروش علم، همراه با چند نفر دیگر ویروس VII، یعنی ایدز را کشف کرد. زمان آن رسیده که درک کنیم که دانش فهرستی از حقیقت های مطلق نیست (برخلاف دین)، ولی نظریه های آن به مرور زمان با کشف های جدید فرو می ریزند. در راس دانشگاه ها، تئوری های پذیرفته شده، گرایش پیدا می کنند که

به یادآوریم پرفسور مونتانیه را که همراه با چند نفر دیگر، در مقابل دانشمندان و صاحب منصبان فضل فروش علم، همراه با چند نفر دیگر ویروس VII، یعنی ایدز را کشف کرد. زمان آن رسیده که درک کنیم که دانش فهرستی از حقیقت های مطلق نیست (برخلاف دین)، ولی نظریه های آن به مرور زمان با کشف های جدید فرو می ریزند. در راس دانشگاه ها، تئوری های پذیرفته شده، گرایش پیدا می کنند که

به دگم تبدیل شوند. و کسانی که خلاف جریان شنا کرده اند ، از پاسطور گرفته تا انیشتن، و نیز افرادی چون داروین و کریک و واتسون (کاشفان مارپیچ مضاعف DNA)، هستند که موجب پیشرفت علم می شوند. به این معنی که جر و بحث ها نه فقط خلاف قاعده نیستند، بلکه برای این پیشرفت ضروری هم هستند. یک بار دیگر در ناشناخته، هر پیشرفتی که در اثر آزمون و خطا و همچنین با نوآوری هائی که در اثر انتخاب راه دیگری پیش آمده است، ابتدا قدر آن را ندانسته و یا رد کرده اند. ماجرای درمانی ویروس نیز چنین است. نوش دارو می تواند زمانی پدیدار شود که اصلا انتظارش را نداریم.

فوق تخصصی شدن فوق العاده که عبارت است از چفت و بست و طبقه بندی دانش های تخصصی به جای این که رابط آنان باشند، به علم آسیب فراوان رسانده است. به ویژه پژوهشگران مستقل از همان آغاز اپیدمی، همکاری کردند، که اکنون این کار بین آسیب شناسان و پزشکان جهان گسترش یافته است. علم با ارتباطات زنده است و هر سانسوری آن را متوقف می کند. همچنین، ما باید در عین حال که عظمت دانش معاصر را می بینیم، ضعف هایش را نیز ببینیم.

□□□□□□ □□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□ □□ □□

در رساله ام “درباره بحران” (انتشارات فلاماریون)، تلاش کردم نشان دهم که یک بحران، فراتر از بی ثباتی و بی اعتمادی که ایجاد می کند، به خاطر نقص و ناتوانی در تنظیم سیستمی که بحران در آن آشکار می شود، ناگزیر برای حفظ ثبات اش، جلو تغییر مسیر (واکنش یا پس خورد منفی Negative Feedback) ایستاده یا آن را پس می راند. این کج روی ها (واکنش یا پس خورد مثبت Positive Feedback) به گرایش های فعال تبدیل می شوند، که اگر توسعه یا بند، سیستم در بحران را به عدم تنظیم و بلوکه کردن تهدید خواهند کرد. در نظام های زنده و به ویژه اجتماعی، توسعه ی پیروزمند کجروی هائی که به گرایش تبدیل شده، به دگرگونی های پس رونده یا پیش رونده یا حتی انقلاب منجر خواهد شد.

در یک جامعه، بحران به دو فرایند متضاد منجر می شود. اولی، در جستجوی راه حل های جدید، تخیل و خلاقیت برمی انگیزد. دومی، یا جستجوی بازگشت به ثبات گذشته است، یا توسل به رستگاری یا مشیت الهی ، و همچنین افشا یا قربانی کردن یک مقصر. این مقصر ممکن است مرتکب اشتباهی شده باشد که ایجاد بحران کرده یا می تواند یک مقصر خیالی باشد که به عنوان سپر بلا باید از میان برده شود. البته،

ایده های انحرافی و حاشیه ای به صورت درهم و برهم شایع می شوند: مانند بازگشت به اقتدار، دولت رفاه، دفاع از بخش دولتی در مقابل خصوصی سازی، بازگشت تولید به کشور خود، جهانی سازی زدایی (deglobalization)، ضد نئولیبرالیسم، ضرورت اتخاذ یک سیاست جدید. برخی شخصیت ها و برخی ایدئولوژی ها را به مثابه مقصر معرفی می شوند. ما همچنین به خاطر کمبودهای قدرت حاکمه، شاهد شکوفائی شکل های نوینی از همبستگی هستیم: تولید آلترناتیو در مقابل کمبود ماسک در شرکت هایی که خود را با تولید کالای جدید هماهنگ می کنند، یا تهیه ماسک در خیاطی های آزاد، تجمع تولیدکنندگان محلی در یک مکان، تحویل مجانی کالا در محل سکونت، همیاری متقابل بین همسایگان، پخش غذای مجانی به افراد بی خانمان و نگهداری از کودکان؛ علاوه برآن، قرنطینه در شرایط عدم آزادی خروج از خانه، چاره جوئی از طریق مطالعه، موسیقی و تماشای فیلم، توانائی های خودسازماندهی (اتو اورگانیزاسیون) را برمی انگیزد. بدین ترتیب، بحران، خودمختاری و قدرت ابتکار افراد را تقویت می کند.

□□□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□ □□□□

امیدوارم که اپیدمی استثنائی و مرگباری که شاهد آن هستیم، وجدان های ما را به این نکته آگاه کند که ما نه فقط قهرمانان یک ماجرای انسانی باورنکردنی هستیم، بلکه همچنین در جهانی نامطمئن و تراژیک زندگی می کنیم. این باور که رقابت آزاد و رشد اقتصادی داروی هر درد اجتماعی است، این حقیقت را نادیده می گیرد که چنین باوری، این تراژدی تاریخ بشری را تشدید کرده است. جنون ناشی از سرخوشی فراانسانی (ترانس اومانیسم)، اسطوره ضرورت تاریخی پیشرفت و نیز اسطوره ی مهار نه فقط طبیعت به دست انسان، بلکه همچنین مهار سرنوشت او را با این پیشگوئی که انسان به فنا ناپذیری رسیده و با هوشمندی مصنوعی همه چیز را کنترل خواهد کرد، به اوج خود می رساند. در حالی که ما چیزی جز اسباب بازی/بازیگر، توانگر/اسیر، قدرتمند/رنجور نیستیم. اگر ما با پیرشدن، می توانیم مرگ را به عقب بیاندازیم، هرگز نخواهیم توانست حوادث مرگبار را که در آن تن ما له خواهد شد، از بین ببریم. ما هرگز نخواهیم توانست خود را از شر باکتری ها و ویروس ها که دائما در حال دگردیسی هستند تا در مقابل داروها، آنتی بیوتیک ها، آنتی ویروس ها و واکسن ها مقاومت کنند، خلاص کنیم.

□□□□□□□□□□ □□□□□□ □ □□□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□

اپیدمی جهانیِ کروناویروس، بحران بهداشتی به راه انداخته (که در کشور ما با وخامتی وحشتناک همراه است) ، که با قرنطینه موجب خفقان اقتصادی، دگرگونی شیوه زندگی از برون گرائی به طرف خارج، به درون گرائی در خانه شده و جهانی سازی را دچار بحران خشونت باری کرده است. جهانی سازی نوعی وابستگی متقابل ایجاد کرده بود، اما این وابستگی به هم، با همبستگی همراه نبود. بدتر از آن، این وابستگی در واکنش، انزوای قومی، ملی ودینی ای را ایجاد کرده بود که در دو دهه نخست این قرن، شدیدتر نیز شده است.

آن گاه، در غیاب نهادهای بین المللی و حتی اروپائی که بتوانند با همبستگی در عمل، به اقدام عملی دست زنند، دولت های ملی گوشه گیری پیشه کردند. حتی در این رهگذر، جمهوری چک ماسک های ارسالی برای ایتالیا را دزدید، ایالات متحده یک محموله ماسک فرانسه را به طرف کشور خود برگرداند. در نتیجه، بحران بهداشتی، زنجیره ای از بحران ها ایجاد کرد که به هم پیوسته بودند. این بحران کلان یا اَبَر بحران از مسائل وجودی (اگزیستانسیل) تا سیاسی و نیز اقتصادی، از مسائل فردی تا جهانی و از جمله خانوادگی، منطقه ها و دولت ها را فراگرفته است. خلاصه، یک ویروس فوق العاده ریز در یک شهر گمنام چین یک دگرگونی جهانی به راه انداخته است.

□□□□□□ □□□□□ □□□□□□ □□□ □□□□□

بسان پدیده ای عالم گیر، این بحران سرنوشت مشترک همه افراد بشر را در رابطه با سرنوشت بیوا-کولوژیک کره زمین برجسته کرده است؛ این بحران به طور هم زمان بحران بشریت را، که قادر نیست برای خود بشریتی درست کند، تشدید می کند. همچون بحران اقتصادی همه دگم های حاکم بر اقتصاد را متزلزل ساخته، آینده ما را با تشدید کمبود و هرج و مرج تهدید می سازد. بسان بحرانی ملی، بی کفایتی های سیاسی را آشکار می نماید که از سرمایه به ضرر کار حمایت می کند و اقدامات پیش گیرانه و احتیاطی را فدای افزایش سود آوری و رقابت می سازد. مانند یک بحران اجتماعی، نابرابری های بین کسانی که در مساکنی کوچک مملو از بچه ها و پدر و مادرشان زندگی می کنند، و آنان که توانستند به اقامت گاه های ییلاقی شان در مناطق سبزبگریزند، را به شکل خیره کننده ای در مقابل چشم مان قرار داد.

بسان بحرانی تمدنی، ما را وادار کرد تا کمبود همبستگی، و مصرف گرائی مسمومی که تمدنمان به ارمغان آورده است را درک کنیم، و از ما می خواهد به یک سیاستِ تمدن فکر کنیم (به کتاب سیاستِ تمدن که

مشکل تلقی می‌گردد. ویدئو نمی‌تواند برای مدتی طولانی، جان‌نشین رفتن به سینما شود، تبلت نمی‌تواند در دراز مدت جای رفتن به کتابفروشی را بگیرد. اسکایپ و زوم، تماس جسمانی نیست، جرینگ جرینگ صدای لیوان هائی که به هم می‌زنند چیز دیگری است. غذای خانگی، هرچند عالی، میل به رستوران رفتن را از بین نمی‌برد. فیلم‌های مستند تمایل رفتن به مکان‌ها برای دیدن مناظر، شهرها و موزه‌ها و نیز اشتیاق بازدید از ایتالیا و اسپانیا را از بین نمی‌برد. وقتی انسان به بر آوردن نیازهای ضروری محدود شود، تشنه چیزهای غیر ضروری خواهد شد. امیدوارم که تجربه این قرنطینه، مسافرت‌های تفریحی، سفر به بانکوک برای آوردن سوغات و تعریف از آن برای دوستان را تعدیل کند. هم‌چنین امیدوارم مصرف‌گرائی، یعنی مسمومیت مصرف‌گرا و اطاعت از محرک‌های تبلیغاتی را به نفع مواد خوراکی سالم و خوشمزه، به نفع فراورده‌های بادوام و نه یک بار مصرف، کاهش دهد. اما، محرک‌های بیشتری لازم است، و نیز آگاهی وجدانی تازه برای این که در این زمینه یک انقلاب صورت گیرد. باوجود این، امید است که دگرگونی شروع شده، شتاب بیشتری گیرد.

«...» ...
... ..

پرسش نخست این است که ما شهروندان و هیئت‌های حاکمه از تجربه این قرنطینه چه چیزی را نگاه خواهیم داشت. فقط بخشی از آن را؟ همه چیز فراموش خواهد شد، به فراموشی سپرده شده یا به فولکلور خواهد پیوست؟ آن چه که بسیار محتمل به نظر می‌رسد این است که فنون دیجیتال (دورکاری، کنفرانس از راه دور، اسکایپ، تشدید استفاده از اینترنت)، که توضیح جنبه‌های مثبت و منفی آن موضوع گفتگو نیست، به خاطر قرنطینه بیشتر شیوع خواهد یافت. به موضوع اصلی برگردیم. خروج از قرنطینه آغاز دوران خروج از اَبَر-بحران خواهد بود یا وخیم‌تر شدن آن؟ رونق یا رکود؟ بحران عظیم اقتصادی؟ بحران جهانی مواد غذایی؟ دنبال کردن جهانی شدن یا به سوی خودکفائی رفتن؟

آینده جهانی شدن چه خواهد بود؟ آیا نئولیبرالیسم متزلزل شده مجدداً سکان را بدست خواهد گرفت؟ آیا ملت‌های عظیم، بیش از گذشته با هم به مخالفت برخوانند خاست؟ آیا منازعات مسلحانه، که در بحران کنونی اندکی تخفیف یافته، به وخامت خواهند گرائید؟ یا این که شاهد جهش‌رهای بخش‌همکاری بین‌المللی خواهیم بود؟ آیا، همان‌گونه که اندکی پس از جنگ جهانی دوم رویداد، شاهد پیش‌رفت

های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود؟ آیا ناظر ادامه و تشدید بیدارشدن همبستگی خواهیم بود که در جریان قرنطینه پدید آمد؟ همبستگی نه تنها با پزشکان و پرستاران، بلکه همچنین با آخر صفی ها، رفتگران، باربران و کارگران انبارداری، کارکنانی که خرید هامان را به منازل ما می آورند و صندوقداران فروشگاه ها، که بدون آن ها نمی توانستیم به زندگی خود ادامه دهیم، در حالی که می توانستیم از سر سندیکای کارفرمایان و بورس پاریس (شاخص cac40) بگذریم؟ آیا فعالیت های پراکنده و متعدد همبستگی و اتحاد که پیش از اپیدمی وجود داشت، وسعت خواهد گرفت؟ کسانی که از قرنطینه خارج خواهند شد، دو باره همان دور کرونومتره، پر شتاب، خودخواهانه و مصرف گرا را از سر خواهند گرفت؟ یا اینکه جهش تازه ای در جهت یک زندگی دوستانه و دوست داشتنی به سمت تمدنی خواهیم داشت که در آن شعر زندگی سروده خواهد شد، که در آن «من» در «ما» شکفته خواهد شد؟

قادر نیستیم بدانیم که بعد از قرنطینه، آیا رفتارها و ایده های نوین پُر خواهند کشید تا آن جا که حتی انقلابی در سیاست و اقتصاد را موجب شوند، یا نظمی که متزلزل شده، دوباره به حال اول بر خواهد گشت. می توانیم به شدت هراسناک باشیم از این که به عقب گردی که در بیست سال اول این قرن داشتیم، دو باره بازگشت کنیم (یعنی به بحران دموکراسی، فساد و عوامفریبی پیروزمند، نظام های نوحودکامه، رشد ناسیونالیسم، بیگانه هراسی و راسیسم). در صورتی که راه جدیدی در عرصه های سیاسی-اکولوژیک-اقتصادی-اجتماعی یافت نشود که بر احیاء انسان دوستی (اومانیزم) مبتنی باشد، همه این اشکال بازگشت به عقب (یا در بهترین حالت در جا زدن) امکان پذیر می گردد. این راه به رفرم های متعدد واقعی، نه اصلاحات بودجه ای، بلکه به اصلاحاتی در تمدن، در جامعه و اصلاحات در زندگی نظر دارد. این راه می تواند جمع اضداد (آن گونه که در کتاب «راه» یاد آور شدم) باشد: «جهانی شدن» (برای آن چه احتیاج به همکاری دارد) و «سازماندهی جدید اقتصاد جهانی (deglobalization)» (برای ایجاد استقلال مواد غذایی و بهداشتی و نجات زمین ها از تبدیل به کویر شدن)؛ «رشد» (اقتصادی در مورد نیازهای اساسی، اقتصاد پایدار، کشاورزی مزرعه ای یا بیو) و «کاهش رشد» (اقتصاد کالاهای بی اهمیت، فریبنده و یکبار مصرف)؛ «توسعه» (آنچه که مربوط به تولیدات بهزیستی، بهداشت و آزادی است) و «محدود سازی» (آن چه مربوط به همبستگی جماعتی است)

توضیح مترجمان:

در فرانسه، واژه ای که برای ضرورت در خانه ماندن در دوران شیوع ویروس کرونا مورد استفاده قرار می گیرد Confinement است که معنی آن، از جمله "محبوس بودن"، "محدود" و "محصور" بودن و در محل مشخصی ماندن است. در انگلیسی از واژه lockdown استفاده می کنند که از جمله "اقامت اجباری افراد در محل مشخص" و "تعطیلی" معنی می دهد.

در ترجمه مقاله، به جای واژه Confinement، همان طوری که در رسانه های فارسی زبان معمول شده، از واژه قرنطینه استفاده کرده ایم.

یورگن ها برماس: در این بحران،
ما باید با دانش آشکارِ
نادانی خود اقدام کنیم.



یورگن ها برماس، فیلسوف آلمانی، در گفتگویی با روزنامه ی فرانسوی

لوموند، به تاریخ 10 آوریل 2010، نتایج اخلاقی و فکری اپیدمی جهانی کووید-۱۹ را می‌شکافد و بیش از هر همه بر این تأکید می‌ورزد که “ما باید دست به عمل زنیم، با این دانش واضح که نادان هستیم”.

متن کامل مصاحبه به زبان فرانسه با فرمات پی دی اف

در این جا کلیک کنید

پرسش اصلی از نظر ها برماس چنین است: آیا ما حاضریم که به خاطر رونق مادی و اجتناب از فجایع اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی، شمار مرگ و میر بیشتری را بپذیریم؟

روزنامه لوموند در نخستین سؤال از ها برماس می‌پرسد: این بحران بیماری جهانی از نظر اخلاقی، فلسفی و سیاسی چه به ما می‌آموزد؟ ها برماس پاسخ می‌دهد: “از نظر فلسفی، می‌بینیم که این اپیدمی جهانی، اندیشیدن را نزد همه تقویت کرده. نوع تفکری که تاکنون منحصر به کارشناسان بود، حالا نزد مردم عادی بیشتر شده: هر کس باید تصمیم بگیرد و دست به عمل بزند، آنهم با آگاهی از ندانستن خود”

ها برماس تأکید می‌کند که دولت‌ها و یا کارشناسان همه چیز را در مورد ویروس کرونا نمی‌دانند. دولت‌ها کاملاً آگاهند که متخصصان ویروس‌شناس که به آنها مشاوره می‌دهند دانسته‌های محدودی دارند و بنابراین باید با اتکاء به همین دانسته‌های محدود تصمیم‌گیری کنند. شهروندان نیز این وضعیت را به خوبی می‌بینند. هیچوقت مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک و تردید و “ندانستن” انجام می‌شود. به باور ها برماس “شاید این تجربه کم‌سابقه تأثیری بر آگاهی عمومی داشته باشد”.

چالش‌های اخلاقی اپیدمی

ها برماس در ادامه گفتگو با لوموند، گوشزد می‌کند که به طور کلی “حق هر انسان برای زیستن و برخوردار بودن از سلامتی جسمی” یک اصل بنیادین است که مثلاً در قانون اساسی آلمان هم ذکر شده است. اما

شرایط کنونی، گاه شبیه به وضعیت جنگی است: پزشکان گاه ناچار میشوند که گزینشی عمل کنند و اصل "برابری درمانی و بهداشتی" را زیر پا بگذارند. مثلاً مجبور میشوند که به بیمار جوان‌تر الویت بدهند. هابرماس می‌افزاید: "ولی حتی در مواردی که بیمار سالخورده داوطلبانه از حق خود می‌گذرد - که این رفتاری تحسین‌آمیز است - باز هم باید پرسید: یک پزشک چگونه می‌تواند زندگی یک انسان را ارزشگذاری کند؟"

هابرماس بدون اینکه پزشکان را محکوم کند، می‌گوید که در این نوع داوری یا ارزشگذاری نباید واقعیت را از چشم پزشک، که از سوی بیمار نگریست. هابرماس در عین حال تأیید می‌کند که در "شرایط فاجعه‌بار"، پزشک چاره دیگری ندارد و باید تا جایی که ممکن است فقط با اتکاء به معیارهای حرفه‌ای و علمی تصمیم بگیرد.

بازگشت به وضعیت عادی: چالشی دیگر

هابرماس به دوران پایانی اپیدمی نیز می‌اندیشد و در اینجا نیز چالش اخلاقی و سیاسی بزرگی می‌بیند. تصمیم به خروج از شرایط اضطراری و به‌راه انداختن چرخ اقتصاد، الزاماً خطرهایی در پی دارد: از جمله بعید نیست که بیمارستان‌ها ناگهان به حد اشباع برسند و شمار تلفات افزایش یابد. هابرماس می‌گوید: "مسئولان سیاسی وقتی از یکسو به زیان‌های اقتصادی و اجتماعی فکر می‌کنند و از سوی دیگر به تعداد تلفاتی که می‌تواند قابل جلوگیری باشد، باید از وسوسه تفکر ابزاری و فایده‌گرا (اوتیلیتاریستی) بپرهیزند".

پرسش اصلی از نظر هابرماس چنین است: آیا ما حاضریم که به خاطر رونق مادی و اجتناب از فجایع اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی، شمار مرگ و میر بیشتری را بپذیریم؟

اتحادیه اروپا و اصل همبستگی

یورگن هابرماس که سخت طرفدار اتحادیه اروپاست و تاکنون مطالب زیادی در این باره نوشته، معتقد است که تنها راه حل عملی، ایجاد یک "صندوق مشترک کرونا" در سطح اروپایی است تا کشورهایی که اقتصاد شکننده‌تر و یا بدهی‌های بیشتر دارند، بتوانند از پس هزینه‌های کمرشکن مقابله با اپیدمی برآیند. او به شدت از مخالفت‌های دولت آلمان با این صندوق انتقاد می‌کند و به وزیر اقتصاد فرانسه توصیه می‌کند که مبدا نظریات آلمانی را بپذیرد.

ها برماس می‌گوید که وی و یارانش (گروهی از روشنفکران) آنگلا مرکل و وزیر اقتصاد آلمان را در این مورد مؤاخذه کرده‌اند. ها برماس تأسف می‌خورد که نگرش‌های ناسیونالیستی و خودخواهی‌های ملی‌گرایان دولت آلمان مانع همبستگی بیشتر اروپایی‌ها می‌شود. او می‌گوید: "اگر اما نوتل ماکرون در روابط با آلمان تنها یک خطا کرده باشد، همانا نادیده گرفتن میزان ناسیونالیسم آنگلا مرکل است".

ها برماس در پایان گفتگو با روزنامه لوموند بار دیگر اصرار می‌ورزد که تنها راه منطقی برای اروپا، تأکید بر دموکراسی و اتحاد است و تنها "چنین شهامتی است که می‌تواند ما را از این بن‌بست پسادموکراسی برهاند".

تلخیص از رادیو اف ای

کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل اعدام کودکان مجرمین در ایران را محکوم می‌کند



میشل بچله، کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل، در اطلاعیه‌ای به تاریخ 22 آوریل از ژنو، اعدام کودکان مجرمین در ایران را محکوم کرده است. در این اطلاعیه آمده است:

«این واقعیت که دو تن از این کودک مجرمین، که در سه هفته گذشته جانشان را از دست داده‌اند، در اعتراضات ناشی از ترس شیوع کووید-19 در زندان‌ها شرکت داشته‌اند، نگرانی شدید نسبت به احتمال تسریع اعدام سایر زندانیان محکوم به مرگ که در این اعتراضات شرکت کرده‌اند را ایجاد می‌کند»

[متن کامل به صورت پی‌دی‌اف](#)